

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رهپا**

سال یازدهم، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۹۶  
صفحه ۷۹ تا ۱۰۰

## رابطه میان اقتصاد دولتی و سیکل تجاری- سیاسی؛ مورد مطالعه ایران

عزیزاله شهبازی / دکترای سیاستگذاری عمومی و هیئت علمی دانشگاه آزاد آبادان

shahbazi\_591@yahoo.com

علیرضا گلشنی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

### چکیده

یکی از مواردی که دولت‌ها به واسطه آن می‌توانند در قدرت ابقا شوند، استفاده از مکانیسم‌های اقتصادی است که در ادبیات سیاسی از آن به عنوان سیکل تجاری- سیاسی یاد می‌شود. از این رو، دولت‌ها با سیاستگذاری اقتصادی به آسانی به این مهم دست می‌یابند که آثار و تبعات منفی در اقتصاد خواهد داشت. بدین سان، مقاله حاضر با هدف شناخت ابعاد مختلف رابطه میان اقتصاد دولتی و سیکل تجاری- سیاسی، درصدد جواب به این سؤال است که سیاستگذاری اقتصادی در ایران چه امکاناتی را در اختیار دولت‌ها جهت پیروزی مجدد در انتخابات و رسیدن به قدرت قرار می‌دهد؟ فرضیه مطرح در این مقاله عنوان می‌کند، دولت‌ها در ایران با توجه به اقتصاد تک محصولی و مستقل بودن از طبقات اجتماعی، همواره می‌توانند با سیاستگذاری‌های اقتصادی روند تحولات سیاسی به ویژه پیروزی مجدد در انتخابات را رقم زده که به بی‌ثباتی‌های اقتصادی منجر می‌شود؛ موضوعی که ساختار اداره کشوربایستی با مکانیسم‌های قانونی نسبت به آن واکنش نشان داده تا در جهت عملیاتی کردن فزون‌تر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی اقداماتی انجام گیرد.

**کلیدواژه:** دولت، دولت رانتهی، اقتصاد دولتی، سیکل تجاری- سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱/۲۶

این مقاله برگرفته از رساله دکترای آقای شهبازی می‌باشد.

### مقدمه

پهنه اقتصادی جهان امروز، دولت فربه را برنمیتابد. مناسبات پیچیده و متنوع در چارچوب مقوله‌های مدیریت، تجارت، اقتصاد، جذب سرمایه خارجی و فناوری جدید، امکان آمیختگی با اقتصاد بین الملل و همگی بر تقویت دولت ناظر و کاهش نقش دولت مجری استوار است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲). موضوعی که بویژه در کشورهای تک محصولی و متکی به نفت رنگ میبازد و به عرصه‌ای برای مداخله هر چه بیشتر در اقتصاد، رانت جویی و بهره‌وری سیاسی تعین مییابد. در واقع، از آنجا که دولت‌ها در کشورهای صادرکننده مواد خام، متولی تولید و صدور مواد خام هستند، حجم دولت در این کشورها افزایش یافته و به مهمترین بخش اقتصادی در این کشورها مبدل می‌شود. درآمدهایی که اثرات سیاسی و اجتماعی نیز به دنبال دارد. تمرکز منابع در دست دولت، به علت آنکه هر فرد تلاش دارد به تنهایی سهم بیشتری از منابع را در اختیار بگیرد، از شکل گرفتن شبکه‌های افقی و گسترده اجتماعی جلوگیری نموده و در نتیجه، مجموعه‌ای از روابط نابرابر عمودی و یک سویه میان دولت و مردم به وجود می‌آید (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۶۰). موضوعی که می‌تواند با سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها در جهت اهداف سیاسی آنها گام برداشته و زمینه رسیدن مجدد به قدرت را فراهم نماید. این قاعده که از آن به مثابه سیکل تجاری-سیاسی نامبردار گشته نیز بر بی ثباتی‌های اقتصادی در قالب تورم، بیکاری، سرمایه‌گذاری خارجی و ناامنی اقتصادی دامن می‌زند.

در این راستا، دولت‌های ایران پس از انقلاب اسلامی همواره قدرت برتر در اقتصاد بوده اند که یکی از دلایل آن وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی تلقی می‌شود که بر تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی افزوده است. در ایران، دولت همانند سهامدار بزرگی، هر سال با تخصیص بودجه‌های کلان در واقع به تأمین نیازهای مالی شرکت‌ها از طریق افزایش سرمایه کمک می‌کند. حتی اگر بعضی از شرکت‌ها با دریافت بودجه‌های تخصیصی، باز هم نیاز مالی داشته باشند با اشاره دولت از تسهیلات بانکی ارزان بهره‌مند می‌شوند. در نتیجه منشاء مشکلات اقتصادی کشور، ضعف مدیریت نیست، بلکه ضعف ذاتی ساختار اقتصاد دولتی است (رابطی، ۱۳۸۴: ۶۴).

بدون تردید، در این گستره متفاوت سیاستی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، لزوماً مسئله اقتصادی مطرح نبوده است. بلکه اهداف سیاسی هم در نوع سیاستگذاری‌ها مؤثر بوده است. بنابراین مطالعه بر روی سیاستگذاری دولت‌های پس از انقلاب اسلامی از چند جهت با

اهمیت جلوه می‌دهد. اول اینکه می‌توان به آسیب‌شناسی اهداف واقعی سیاستگذاری دولت‌های پس از انقلاب پرداخت و از این طریق به قوت و ضعف دولت‌ها و ریشه‌های آن پی برد. دوم اینکه می‌توان به درکی متفاوت از فرآیندها و روندهای سیاسی رسید که در آن نقش متغیرهای اقتصادی و سیاستگذاری دولت‌ها محوریت دارد. با در نظر گرفتن این موضوع و به رغم آثار مثبتی که می‌تواند از طریق دخالت دولت در اقتصاد از جنبه حمایتی داشته باشد، ولی در سوی مقابل استفاده از مکانیسم اقتصادی برای تأمین اهداف سیاسی نیز مطمئن نظر قرار می‌گیرد. بدین سان، مقاله حاضر با هدف ارزیابی ارتباط میان اقتصاد دولتی و سیکل تجاری-سیاسی که به طور موردی بر ایران تمرکز مینماید، این سؤال را مطرح می‌کند که دخالت دولت در اقتصاد، به واسطه سیاستگذاری اقتصادی در ایران چه امکاناتی را در اختیار دولت‌ها جهت پیروزی مجدد در انتخابات و رسیدن به قدرت قرار می‌دهد؟ فرضیه مطرح در مقاله عنوان می‌کند که اقتصاد دولتی در ایران با توجه به رانتیری بودن آن، باعث شده تا دولت‌ها با بکارگیری اهرمهای سیاسی، در اقتصاد کلان موجبات روی کار آمدن مجدد خود را فراهم نمایند. برای پاسخگویی به این پرسش و عملیاتی کردن فرضیه، پژوهش حاضر در چند بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست پس از مقدمه، مبانی نظری اقتصاد دولتی و سیکل تجاری-سیاسی در ارتباط با موضوع بیان خواهد شد. در بخش دوم، اقتصاد دولتی در ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در بخش سوم، تأثیر اقتصاد دولتی بر سیکل‌های تجاری-سیاسی در ایران، تبیین و مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در پایان، نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده و پیشنهادهای جهت تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهد شد.

### ۱- مبانی نظری

در این بخش، سعی می‌شود تا مبانی نظری اقتصاد دولتی و سیکل تجاری-سیاسی را مورد مذاقه قرار داده و با تمسک به آن، ارتباط اقتصاد دولتی و سیکل تجاری-سیاسی از حیث نظری مورد تحلیل قرار گیرد.

#### ۱-۱- اقتصاد دولتی

نتیجه بحران اقتصادی دهه ۳۰ میلادی و بیکاری فراگیری که در تمامی دنیا مشکل‌زا شده بود، بازگشت دولت به عرصه سیاستگذاری اقتصادی بود. از سوی دیگر، موفقیت چشمگیر سیاست‌های اقتصادی در شوروی، مزید بر علت شد تا به تدریج کارآمدی اقتصاد بازار مورد سؤال قرار گیرد. در این رابطه، دولت‌ها زمان را برای ورود به عرصه اقتصاد

مناسب دیدند و احزاب سوسیالیستی و دولت رفاه توانستند عنان کار را در اختیار گیرند (لیلاز، ۱۳۸۵: ۴۰). در این راستا، مکتب سوسیالیستی از آنجا که مالکیت خصوصی را منشأ اختلاف طبقاتی و بردگی انسان توسط انسان دیگر می‌داند، آن را کاملاً مردود دانسته و با ایجاد تأسیسات اقتصادی دولتی، برنامه اقتصادی خود را بر مالکیت دولتی و برنامه ریزی عمومی قرار داده است. این نظام در دوره‌های مختلف توانسته است در ایجاد اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی گامهای بلندی بردارد و توانایی خود را بر کنترل قیمت‌ها و نیز تورم را اثبات نماید (بصری، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

حوزه‌های مداخله دولت و چگونگی انجام این مداخلات تا حد زیادی می‌تواند از طریق نظریه‌های شکست بازار توضیح داده شود. این نظریه‌ها به مواردی اشاره دارند که طی آن سازوکار بازار یا نظام قیمت‌ها از تأمین مقدار بهینه از نظر اجتماع، ناتوان باشد. به بیانی اگرچه تعادل در بازار برقرار می‌شود، اهدافی چون تولید بهینه یا اشتغال کامل منابع یا توزیع عادلانه درآمد محقق نمی‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی شکست‌های بازار در دو سطح قابل بررسی هستند: الف- شکست در ساختار بازار که در آن عمدتاً شرط دسترسی آزاد واحدهای اقتصادی به بازار نقض می‌شود و بنابراین انحصارات شکل می‌گیرند؛ ب- شکست در سازوکار بازار که در آن با بروز رفتارهای غیرمنصفانه رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد. تبعات ناشی از هر دو شکست بازاری در سه سطح: ۱- تخصیص منابع؛ ۲- اشتغال منابع؛ ۳- توزیع درآمد نمود می‌یابد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

تا آنجا که، امروزه بشر دریافته که ساز و کار بازار گرچه نظامی برای تخصیص و توزیع بسیاری کالاها و خدمات تأمین می‌کند، اما در شرایطی ممکن است همه کالاها و خدمات مورد نیاز را تأمین نکند یا به نحوی تأمین کند که بر جامعه به طور کلی اثر سوء داشته باشد که اقتصاد دانان این وضعیت را کوتاهی بازار می‌نامند و برای راهنمایی، تصحیح و تکمیل ساز و کار بازار در برخی زمینه‌ها به خط مشی عمومی و دخالت مستقیم دولت نیاز است. برخی کالاها و خدماتی که بازار ممکن است به طور مطلوب تأمین نکند، عبارت‌اند از: آموزش، بهداشت، دفاع ملی، امنیت، سلامت محیط زیست، حمل و نقل عمومی، خدمات رفاهی و مشابه آن. به طور خلاصه می‌توان شش علت برای کوتاهی بازار بیان کرد:

۱. اطلاعات مربوط به مبادله ممکن است ناقص و کم باشد؛ ۲. بعضی بازارها ممکن است اصلاً به وجود نیایند؛ به علت ناکافی یا نامتقارن بودن توزیع اطلاعات یا عدم توانایی اجرای قراردادها؛ ۳. هزینه‌های معاملات ممکن است مانع مبادلات شود؛ ۴. قدرت برخی

خریداران یا فروشندگان می‌تواند شرایط قیمت گذاری در بازار را تضعیف کند؛ ۵. اثرگذاری برخی معاملات خارج از کنترل است؛ ۶. برخی خدمات و کالاها طبیعتاً عمومی هستند؛ به این معنی که همه بدون توجه به اینکه هزینه آن را پرداخت کرده باشند یا نه، از آن بهره میبرند (مانند روشنایی معابر عمومی) (حسنوند، ۱۳۸۸: ۹-۸).

در این دوران، دولت، در بسیاری مناطق، به ویژه آمریکا و بسیاری مناطق اروپای غربی، دولت مداخله گر و دولت رفاه، ظاهر شد. دولت رفاه به موازات ارائه خدمات رفاهی، مسئولیت سرمایه گذاری برای رشد را برعهده گرفت. این امر موجب پیدایش بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی دولتی شد که قسمتی از آن از طریق ملی کردن بعضی بنگاههای خصوصی و قسمتی هم از طریق سرمایه گذاری از محل وجوه عمومی در مؤسسات اقتصادی جدیدالتأسیس دولتی حاصل شد. بدین ترتیب اقتصاد مختلط به وجود آمد، هرچند که الگوی آن در مناطق مختلف، متفاوت بود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۵). در مهر و موم‌های اخیر در تمامی کشورها، مرزبندی میان بخش عمومی و خصوصی کمرنگ گردیده است. به طوری که، مشخصاً از بخش عمومی دور شده و به بخش خصوصی نزدیک تر شده است. اگرچند دهه پیش نگرانی عمده درباره اندازه دولت بود که هنوز کاملاً مرتفع نشده است. در دنیای کنونی بیشتر پرسش‌ها درباره نقش دولت است. دولت‌ها نقشهای متنوعی دارند و دامنه آن‌ها به سادگی قابل اندازه گیری نیست و بخش دولتی بر همه اقتصاد و جامعه تأثیر می‌گذارد (حسنوند، ۱۳۸۸: ۸). این تأثیرگذاری توسط دولت از طریق چهار ابزار اقتصادی زیر صورت می‌گیرد.

۱) تأمین: بخش بزرگی از عملیات دولت را تأمین مستقیم از طریق بودجه تشکیل می‌دهد. بخش بودجه نیز به عنوان بخش عمومی دولت شناخته می‌شود و حوزه‌هایی از دولت را در بر می‌گیرد که از طریق مالیات تأمین می‌شود نه از طریق دریافت اجرت المثل. دولت از طریق بودجه سعی می‌کند میزان فعالیت عمومی در اقتصاد، توزیع معقول درآمد و ثروت و کنترل بر کل فعالیت‌های اقتصادی را تعیین کند. ۲) یارانه‌ها: در عمل دشوار می‌توان یارانه دولت را از تأمین تفکیک کرد. بخش خصوصی کالاها یا خدمات معینی را تأمین میکند و کمک‌های دولت باعث ارائه ارزان تر آنها به همه مردم یا گروههای هدف می‌شود. در این رابطه، پرداخت وام از سوی دولت با نرخ بهره‌ای کمتر از بازار نیز یکی از شکل‌های یارانه است. ۳) مقررات: در این ابزار، دولت برای تأثیرگذاری بر اقتصاد بازار از قوانین استفاده میکند و عدم توجه به مقررات معمولاً مجازات به دنبال خواهد داشت. مقررات لزوماً تجویز

یا ممنوعیت فعالیت‌هایی را در اقتصاد در بر گرفته و کنترل مینماید که هدف آن غالباً اصلاح عدم تعادل‌هایی است که ممکن است در نتیجه عملکرد بازار حاصل شود. (۴) تولید: برعکس تأمین، تولید خارج از بودجه دولت صورت می‌گیرد و استفاده کنندگان باید قیمت آن را مانند کالایی که در بخش خصوصی تولید می‌شود، بپردازد (حسنوند، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۰). به طور کل، می‌توان عوامل مؤثر دخالت دولت در اقتصاد مترتب بر اقتصاد دولتی را در جدول ۱ خلاصه نمود.

جدول ۱: مبنای مداخله دولت در اقتصاد (منبع: حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲)

حوزه‌های مداخله	مصادیق
تخصیص منابع	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مواجهه با شرایط انحصار طبیعی (بازده صعودی نسبت به مقیاس) یا سایر ساختارهای غیررقابتی در بازار</li> <li>- وجود اثرات خارجی</li> <li>- نقایص ذاتی برخی بازارها به ویژه بازارهای بیمه و سلف</li> <li>- فرآیند کند تسویه در برخی بازارها به دلیل عدم تقارن اطلاعات</li> <li>- کالاهای عمومی</li> </ul>
اشتغال منابع و ثبات	<p>ممکن است بخش عمده‌ای از منابع تولید به دلایلی چون قیود حاکم بر اشتغال عوامل، چسبندگی قیمت‌ها، توهم پولی و... در اقتصاد بی‌استفاده بمانند.</p>
اهداف اجتماعی	<p>وجود نابرابری در فرصت‌ها حتی با وجود تخصیص کارآمد منابع</p>
کاستی در حفظ حقوق فردی	<p>نیاز افراد جامعه به برخورداری از فضایی امن به لحاظ حقوق مالکیت فردی و معنوی که از طریق عملکرد بازار تأمین نمی‌شود. این نحوه نقش آفرینی دولت بسیار مورد تأکید دیدگاه نهادگرایی است.</p>
کاستی در حفظ تعادل بین المللی	<p>عدم تعادل‌های بین المللی به واسطه بروز شوک‌های تجاری می‌تواند موجب عدم تعادل در بازارهای داخلی باشد. در این هنگام مداخلات مؤثر دولت و حمایت‌های آن از صنایع در بازارهای داخلی و بین المللی می‌تواند زمینه ساز حرکت اقتصاد به سمت رقابت پذیرتر شدن، بهبود تراز تجاری و نهایتاً تسهیل حرکت اقتصاد به سمت تعادل شود. نمونه عملی این موضوع را می‌توان در تلاش دولت ایالات متحده و شوراهای اروپایی در حمایت از صنایع داخلی در تخفیف آثار بحران مالی سال ۲۰۰۸ به بعد در اقتصاد داخل عنوان کرد.</p>

## ۱-۲- سیکل تجاری-سیاسی

نظریه سیکل تجاری-سیاسی که بر تداخل اثرات عوامل سیاسی و اقتصادی تمرکز می‌کند، حقایق آشکاری از زندگی رای دهندگان در ارتباط با اقتصاد و سیاستمداران در

مورد قدرت را بازگو می کند (Nordhaus, ۱۹۸۹: ۱). یکی از شاخه‌های این نظریه که از آن به عنوان سیکل‌های تجاری-سیاسی فرصت طلبی<sup>۱</sup> نیز نام برده می‌شود، به فرآیندی اشاره می‌کند که دولت و یا حزب حاکم سعی می‌کنند که با دستکاری اقتصاد و تغییرات کوتاه مدت به فریب و یا ارضاء کوتاه مدت رأی دهندگان بپردازند تا بتوانند در انتخابات به قدرت برسند. در اینجا دولت‌ها سعی می‌نمایند با استفاده از سیاست‌های انبساطی<sup>۲</sup> نظیر سیاست مالی و پولی انبساطی، قبل از انتخابات عملکرد کوتاه مدت موفق‌تری از خود به نمایش بگذارند. در این شرایط و با فرض عدم انتظارات عقلایی<sup>۳</sup> از سوی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، این سیاست‌ها می‌توانند به افزایش فعالیت‌های اقتصادی کمک نمایند و بدین ترتیب شانس پیروزی در انتخابات افزایش پیدا کند. (کیمجانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴).

فرضیه اصلی حاکم بر این مجموعه ادبیات حکایت از آن دارد که در تصمیم‌گیری رأی دهندگان به دولت، متغیرهای تأثیرگذار اقتصادی از جمله تورم و بیکاری تأثیرگذار هستند و از سوی دیگر دولت‌ها سعی می‌کنند رفتار اقتصادی خود را در راستای حداکثر کردن مقبولیت خود که به بیشتر شدن رأی‌هایشان منجر می‌شود، تنظیم کنند. بر این اساس، یکی دیگر از فروض اساسی در این ادبیات آن است که دولت‌ها این توانایی را دارند که به طور دقیق و منطقی، پیامد سیاست‌های خود را پیش‌بینی کنند (گرچی و اقبالی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

به عبارت دیگر، سیاستمداران قدرت طلب و رأی دهندگان منفعت طلب دو روی سکه سیکل تجاری-سیاسی را تشکیل می‌دهند. تا آنجا که به رفتار مقامات سیاسی حاکم مربوط می‌شود، این رفتار مشتمل بر این فرضیات استوار است ۱- مقامات سیاسی منتخب تلاش می‌کنند تا مجدداً در انتخابات پیروز شوند. ۲- مقامات به طور موفقیت آمیزی از این توانایی برخوردارند تا در اقتصاد دستکاری کنند. ۳- این دستکاری را بر اساس دلایل انتخاباتی یعنی پیروزی در انتخابات انجام می‌دهند. همچنین رفتار رأی دهندگان در این نظریه بر سه فرض مبتنی بود. ۱- رأی دهندگان در انتخابات صرفاً منافع اقتصادی خود را لحاظ می‌کنند. ۲- آنها با رأی خود، مقاماتی که در راستای منافع شان قدم بردارند پاداش می‌دهند و کاندیدایی که علیه منافع شان عمل کنند تنبیه خواهند کرد. ۳- در فرآیند ارزیابی و قضاوت عملکرد اقتصادی مقامات سیاسی، گذشته نگر هستند و این گذشته نگری عمق زمانی محدودی در حد ۱ تا ۲ سال دارد (حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

1-Opportunistic Method

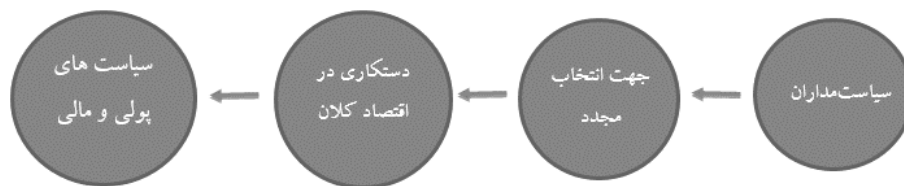
2-Expansionary Policy

3-Rational Expected

بر اساس این الگو، سیاستگذاران درصددند که با توجه به حافظه کوتاه مدت رأی دهندگان، سیاست‌هایی در سالهای نزدیک به انتخابات اتخاذ کنند که وضعیت معیشتی جامعه و عملکرد اقتصادی خود را بهبود بخشند (پورکاظمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۹)، اما پس از انتخابات آنها با اتخاذ سیاست‌های رکود اقتصادی تلاش میکنند تا ثبات را دوباره بر اقتصاد حاکم سازند (حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). بطور کلی در این رویکرد فرض می‌گردد که رأی دهندگان معمولاً متغیرهای اقتصادی را در دوره‌های انتخاباتی گذشته در نظر نمی‌گیرند. اما حافظه‌ای هر چند کهنه از حوادث گذشته در ذهن دارند که در روز انتخابات تأثیر بسزایی در رأی دادن آنها خواهد داشت (Nordhaus, 1975:182).

صریح‌ترین حالت نظری برای سیکل‌های تجاری-سیاسی به بهره‌برداری دولت‌ها از منحنی فیلیپس کوتاه مدت متکی است. این استدلال به طور روشن در کارنورد هاوس (۱۹۷۵) آمده است و اساس ادعای وی در این مورد است که دموکراسی تورم ایجاد می‌کند. وی در مطالعات خود به منحنی فیلیپس اشاره می‌کند و از آنها بهره می‌برد. بر اساس منحنی فیلیپس رابطه تورم و بیکاری منفی است. به عبارت دیگر سیاست‌هایی که به دنبال کاهش نرخ بیکاری هستند (از قبیل سیاست پولی و مالی انبساطی) منجر به افزایش تورم بیشتر می‌گردد. اما بلافاصله پس از انتخابات، فرد پیروز در انتخابات بیکاری را به سطح نسبتاً بالا به منظور مبارزه با تورم بالا می‌برد (Nordhaus, 1975: 184). در یک نگاه کلی، مدلی که براساس نظریه سیکل تجاری-سیاسی می‌توان ترسیم کرد را می‌توان در ذیل مشاهده نمود.

#### نمودار ۱: سیکل تجاری-سیاسی



#### ۱-۳- ارتباط میان اقتصاد دولتی و سیکل تجاری-سیاسی

اعتقاد بر آن است که امروزه وجود دولت و ملاحظات آن در اقتصاد، مساله‌ای کاملاً محرز و ضروری است؛ اما آنچه که می‌تواند محل اختلاف باشد نحوه انجام این نوع



مداخلات با استفاده از قدرت دولتی می‌باشد. به دیگر معنا، امروزه دیگر بحث بر سر وجود مداخلات دولتی یا حتی اندازه آن نیست، بلکه چگونگی انجام مداخلات مهم است که می‌تواند به عرصه‌ای برای بهره‌گیری از مکانیسمهای اقتصادی برای اهداف سیاسی تعین یابد. چرا که در اقتصاد دولتی، دولت در هیئت عامل و کارگزار سیاست‌های اقتصادی ظاهر شده و لاجرم حضور دولت وجه سیاسی برجسته‌ای به اقتصاد خواهد داد. از این منظر، با توجه به آموزه‌های نظری اقتصاد دولتی، این امکان برای دولت‌ها وجود دارد تا بتواند از طریق ابزارهای اقتصادی به تحولات سیاسی، به خصوص ابقا شدن در قدرت از طریق انتخابات دامن‌زنند و موجبات پیدایش سیکل تجاری-سیاسی را فراهم نمایند. این موضوع، به ویژه در دولت‌های تحصیلدار که دارای اقتصاد رانتهی هستند، از سهولت بیشتری برخوردار است.

برای مثال، تحقیقات نشان می‌دهند که در کشورهای عضو اوپک بین ۲۰ تا ۳۰ درصد مخارج دولت از طریق مالیات تأمین می‌شود. این مسئله بدین معنی است که دولت توانایی دارد که حدود ۳ الی ۴ برابر مالیاتی را که از مردم برای تأمین هزینه‌های خود دریافت می‌کند، تحت عنوان مخارج دولت هزینه کند. در این شرایط دولت می‌تواند از طریق هزینه کردن درآمدهای یادشده تعادل‌های اساسی در اقتصاد را برهم زند (گرچی و اقبالی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

در اقتصادهای رانتهی، دولت تحت تأثیر قیمت بخش مسلط قرار دارد و نوسانات قیمت این بخش موجب نوسانات بخش بودجه می‌شود. از آنجا که بسیاری از اقلام مصرفی چسبندگی دارند، می‌توان انتظار داشت که روند افزایش هزینه‌های دولت مشابه روند کاهش آن نباشد. از سوی دیگر، تزریق درآمدهای ارزی به بانک مرکزی باعث افزایش داراییهای خارجی بانک مرکزی شده و این مسأله به افزایش پایه پولی ختم می‌شود. افزایش پایه پولی از طریق یک ضریب فزاینده چند برابر شده و به حجم پول اضافه می‌شود. از این طریق، نوسانات تقاضای کل بار دیگر تشدید خواهد شد (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹). در این نوع از اقتصادها، دولت این قدرت را دارد که کسری پنهان بودجه (غیر نفتی) بسیار بزرگی ایجاد کند و بنابراین رفتار سیاسی داشته باشد که ممکن است از ابعاد گوناگونی جامعه را دچار بی‌ثباتی نماید. یکی از راههایی که در کشورهای در حال توسعه

مرسوم است، افزایش بودجه و تعهدات دولت و یا کاهش مالیاتها و یا کاهش متغیرهایی نظیر نرخ بهره پیش از برگزاری در انتخابات است. در حقیقت دولت از طریق یک تصمیم سیاسی می‌تواند بر نتایج انتخابات تأثیرگذار باشد. به ویژه در کشورهای عضو اوپک، حضور دولت‌ها که عملاً انحصار بخش نفت و خزانه نفتی را در اختیار دارند و از نظامهای پارلمانی به مفهوم واقعی و دموکراتیک برخوردار نیستند و گردش اطلاعات نیز صورت نمی‌گیرد، زمینه مناسبی برای اعمال سیاست‌هایی است که منجر به سیکل سیاسی می‌شود (گرچی و اقبالی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) و می‌تواند به بی‌ثباتیها و نوسانات اقتصادی در کشور منجر شود.

## ۲- اقتصاد دولتی در ایران

به لحاظ تاریخی بنا به علل گوناگون از جمله فقدان امنیت، مداخله بیگانگان و مهم‌تر از همه به دلیل ضعف مدیریت، اقتصاد ایران رونق چندانی نداشته است. با وجود این، تا اواخر دوره قاجار همراه با فراز و نشیب‌هایی کشور از یک اقتصاد سنتی مستقل با حوزه‌های به نسبت متوازن کشاورزی، صنعت و خدمات برخوردار بود. تا آن زمان حکومت‌ها به لحاظ مالی به مردم وابسته بودند، غیر از اخذ مالیات‌های گوناگون، حکومت‌ها یا هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی دیگری نداشته و یا اینکه فعالیت اقتصادی آنها خیلی محدود بود. از اواخر دوره قاجار استقلال مالی دولت‌ها از مردم آغاز شد. ابتدا با واگذاری امتیازات گوناگون و بعد با افزایش استخراج و صدور نفت و مواد کانی دیگر. در دوره حکومت پهلوی این استقلال مالی نیز سرآغاز شکل‌گیری اقتصاد دولتی، از هم پاشیدن اقتصاد سنتی و و بروز مشکلات و معضلات حاد اقتصادی شد (رابطی، ۱۳۸۴: ۵۷).

اعتقاد بر آن است، سیاستی که پس از انقلاب‌ها بیشتر شایع است بر این منوال است که نقش دولت در اقتصاد افزایش می‌یابد و جهت‌گیری‌های بازتوزیعی و مداخله‌گر به خود می‌گیرد. این مداخله‌گری دولت در اقتصاد پس از انقلاب‌ها را می‌توان نوعی سیاست حاکمیتی و حکومتی در راستای تقویت و تثبیت ساختارهای نوپای انقلاب عنوان کرد (حاتمی، ۱۳۸۷: ۹۰). از این منظر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساخت وابسته اقتصاد کشور، چهره واقعی خود را نشان داد. ورشکستگی نظام بانکی به علت پرداخت بی‌رویه اعتبارات و خروج شدید سرمایه از کشور، نخستین واکنش قابل پیش‌بینی اقتصاد در شرایط

بحرانی انقلاب و جنگ بود. سرمایه‌داران وابسته به رژیم شاهنشاهی با احساس ناامنی، به فروش و یا رها ساختن سرمایه‌های منقول و غیرمنقول خود پرداختند و موسسات تولیدی را به تعطیلی کشاندند. موضوعاتی که نشان‌دهنده نیاز مبرم اقتصاد به استمرار حمایت‌های دولت در آن زمان بود. لذا حوزه مداخلات دولت روزبه‌روز گسترش یافت (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷) و دولت را بر آن داشت تا طرح ملی کردن بخشی از صنایع را با هدف روشن کردن وضعیت آنها و به گردش درآوردن مجدد چرخ اقتصاد به تصویب شورای انقلاب برساند (رابطی، ۱۳۸۴: ۶۱). همین طور می‌توان از ملی کردن صنایع نام برد. شورای انقلاب در بهار ۱۳۵۸، قانون مدیریت صنایع را تصویب کرد. براساس این قانون، دولت موظف می‌شد برای کارخانه‌هایی که مالکان آنها غایب بودند، یک یا دو مدیر منصوب کند. سیاست‌های بازتوزیعی بعدی بیشتر در قالب طرح‌ها و لوایحی صورت می‌گرفت که شامل لایحه ملی کردن اراضی شهری، لایحه قانون اراضی شهری، لایحه اصلاحات ارضی، لایحه تأمین و توزیع کالا، لایحه اسلامی کار، لایحه ملی کردن معادن و طرح دولتی کردن تجارت خارجی می‌شد (حاتمی، ۱۳۸۹: ۸-۹). مواردی که باعث گردید تا دولت عملاً اداره امور اقتصاد را به طور متمرکز در دست گیرد.

پس از آن، از سال ۱۳۶۸، دولت سازندگی، مجموعه سیاست‌های اقتصادی را برگزید که به سیاست‌های تعدیل اقتصادی نامبردار گشت (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۵۶). در واقع، با پایان یافتن جنگ تحمیلی میبایست موضوع دیگری به عنوان منبع انسجام اجتماعی انتخاب میشد. به زعم برخی از متفکران، جنگ یک وسیله اتفاقاً مناسب در اختیار جامعه ما بود تا از آن طریق به موفقیت‌های بزرگ در خیلی از زمینه‌ها دست یابد و این موفقیت در حوزه اقتصادی نیز امکان‌پذیر بوده و مثال آن آلمان و ژاپن ذکر شده است (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

در واقع، مجموعه فعالیت‌هایی را که از آن زمان در جهت تغییر روندهای جاری در اقتصاد ایران صورت پذیرفت، می‌توان به طور کلی اصلاحات اقتصادی و به اعتباری سیاست‌های تعدیل ساختاری نامید. هدف این مجموعه از سیاست‌ها را می‌توان به اختصار تحت دو عنوان زیر خلاصه کرد:

۱- از میان بردن عدم تعادل‌های تاریخی اقتصاد کلان ایران؛

۲- دستیابی به رونق اقتصادی (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۰).

این رویه همچنان ادامه داشت تا آنکه از سال ۱۳۷۳ بروز مشکلات متعددی همچون کاهش شدید درآمدهای نفتی، تورم شدید ناشی از فشار تقاضا و افزایش نقدینگی همراه با افزایش قیمت ارز موجب شد تا وضعیت رکودی موجود با تداوم سیاست‌های تعدیل شدت یابد. پس به ناچار جهت‌گیری سیاست‌های تعدیلی دچار تغییر شد، زیرا وضعیت نابسامان اقتصاد به گونه‌ای نبود که طی آن بتوان با امید به عملکرد بخش خصوصی، به انتظار بهبود شرایط ماند. پس سیاست‌گذاران یکبار دیگر به سمت دولت و دخالت‌های آن منعطف شدند و در نتیجه سیاست‌های اعلام شده قبل مبنی بر آزادسازی اقتصاد جای خود را به سیاست‌های جدید مبتنی بر گسترش موقتی حجم دولت در قالب برنامه‌های مختلف: افزایش یارانه‌ها، توجه به مناطق محروم با اولویت اشتغال، گسترش بیمه همگانی و... داد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۹).

با شروع به کار دولت اصلاحات، مواجهه با بحران کاهش شدید درآمدهای نفتی به گونه‌ای بود که بررسی‌هایی برای چگونگی ساماندهی نارسایی‌های جدید اقتصاد کشور تحت عنوان ساماندهی اقتصادی کشور آغاز گردید. حاصل این بررسی‌ها پس از نهایی شدن در ستاد اقتصادی دولت، از سوی رئیس جمهور وقت جهت تأیید به مقام رهبری ارائه و با تصویب ایشان تبدیل به «سیاست‌های کلی نظام در ساماندهی اقتصادی کشور» شد. محورهای طرح ساماندهی اقتصادی کشور که ناظر به نوعی مهندسی مجدد ساختار اقتصاد ایران بود، عبارت بودند از:

۱- تأمین اشتغال و کاهش نرخ بیکاری؛

۲- تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید و شکوفایی اقتصادی؛

۳- اصلاح ساختارهای اقتصادی نظیر: الف) لغو انحصارات اقتصادی؛ ب) حذف قوانین و مقررات بازدارنده برای تولید و سرمایه‌گذاری؛ ج) اصلاح ساختار بودجه عمومی دولت و کاهش وابستگی شدید آن به درآمد صدور نفت خام (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

پس از آن، تقریباً از سال ۱۳۸۴ به این سو، جهت‌گیری‌های کلی سیاست‌های اقتصادی دولت بار دیگر به سمت سیاست‌های بازتوزیعی تغییر جهت داد. نشانه‌های حرکت به سمت سیاست‌های بازتوزیعی، تقریباً از رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۴ آشکار گردید. با تشکیل

دولت نهم، مقدمات حرکت سیاست‌های اقتصادی به سمت سیاست‌های بازتوزیعی فراهم آمد. بارزترین وجه سیاست‌های بازتوزیعی جدید، تقسیم عدالت در میان طبقات فرودست و نیازمند بود. بر اساس این سیاست‌ها، دولت خود را متعهد دید، ابتدا سهام کارخانه‌های دولتی و سپس، با یک فاصله زمانی، سود آنها را میان این دسته از طبقات توزیع نماید. در عالم نظر، این سیاست‌ها، هدف کاهش شکاف طبقاتی در ساخت اجتماعی از طریق باز توزیع دارایی‌های دولتی را دنبال می‌کرد. بر اساس اطلاعات پایگاه اطلاع رسانی دولت، ۴۳ درصد از واگذاری شرکت‌های دولتی در سال‌های برنامه چهارم توسعه، در قالب واگذاری، شرکت‌های دولتی به جای شکل سهام عدالت صورت گرفته بود (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱).

گرچه صاحب‌نظران منشاء مشکلات اقتصادی کشور را ضعف مدیریت دولتی می‌دانند اما به نظر می‌رسد ریشه واقعی مشکلات را باید در ماهیت نظام اقتصادی دولتی جستجو کرد به گونه‌ای که دولت در قالب بودجه شرکت‌های دولتی و تسهیلات بانکی ارزان به تأمین نیازهای مالی شرکت‌ها می‌پردازد و حتی در صورت ضرردهی آنها با تزریق یارانه به کمک مدیران شرکت‌ها می‌شتابد به همین دلیل در عرصه شرکت‌های دولتی، کمتر با مساله ورشکستگی مواجه می‌شویم (رابطی، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۳). ناگفته پیداست که حجم عظیمی از اقتصاد ایران توسط دولت اداره می‌شود که طبق بعضی از برآوردها، بیش از ۸۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی ایران را شامل می‌گردد (خوش چهره و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱).

اما نقطه عطف در تبیین نقش و جایگاه دولت در اقتصاد ایران را باید در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی دنبال کرد. آنچه در اهداف این سیاست‌ها مطرح شده است تصریح بر رشد (کارایی)، اشتغال و اهداف اجتماعی است و آنچه به عنوان رویکرد مطرح شده، توسعه فعالیت بخش خصوصی (و تعاونی) و تحول در ماهیت دولت (از تصدی‌گری) به سیاست‌گذاری و نظارت است. ضمن اینکه پذیرش و جبران شکست‌های بازار با تأکید بر وضع قوانین کنترل انحصار و یا جهت‌گیری‌های بازتوزیعی صراحت دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۷).

### ۳- تأثیر اقتصاد دولتی بر سیکل‌های تجاری-سیاسی در ایران

بررسی تحولات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مبین این قضیه است که سیاست، یک عامل مهم در نوسانات اقتصادی دولت‌ها محسوب می‌گردد. به ویژه زمانی که اقتصاد در

کشور دولتی باشد، دستیابی به قدرت از طریق مکانیزم انتخابات با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی در این زمینه بسیار مهم می‌نماید. به طوری که دولت‌ها جهت انتخاب مجددشان به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری، از اینگونه سیاست‌ها تبعیت کرده که به عرصه‌ای برای نوسانات و بی‌ثباتی‌های اقتصادی تعیین می‌یابد؛ موضوعی که در این مقاله از آن به عنوان سیکل تجاری سیاسی بحث گردید. در جمهوری اسلامی ایران نیز دولت‌ها در عرصه‌های اقتصادی به واسطه مکانیسم‌های قانونی و اختیارات گسترده‌ای که به آنها محول شده است، می‌توانند در هموار کردن راه رسیدن به قدرت عمل نمایند.

با توجه به اینکه سهم نفت در در تأمین منابع عمومی بودجه کشور بسیار قابل توجه است، دولت‌ها از این طریق می‌توانند با ارائه تسهیلات لازم در جهت احیای قدرت خود گام بردارند. در واقع، در اقتصادهای رانتیر، دولت تحت تأثیر قیمت بخش مسلط قرار دارد و نوسانات قیمت این بخش موجب نوسانات بخش بودجه می‌شود.

جدول ۲: روند سهم نفت در تأمین منابع عمومی بودجه کشور (عملکرد) (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۱)

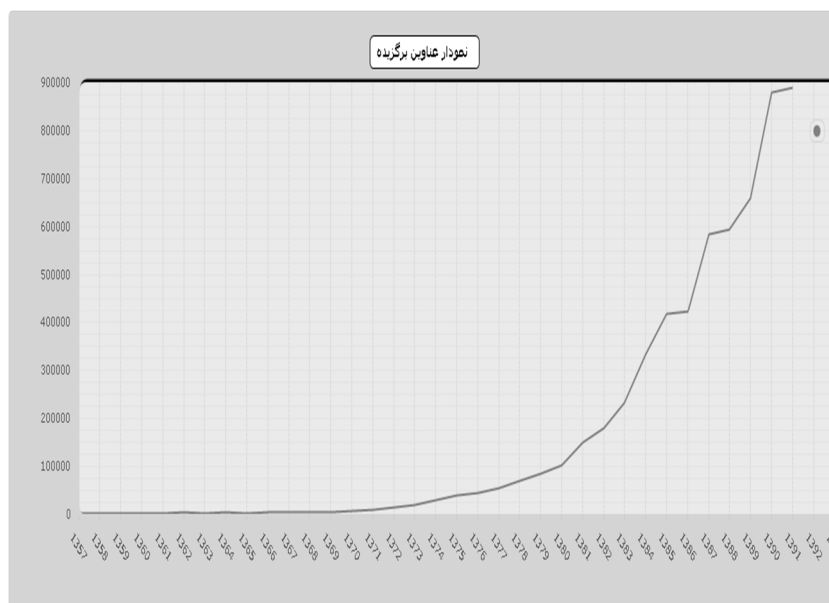
سال	جمع منابع عمومی دولت	منابع نفتی *	نسبت نفت به کل منابع (میلیارد ریال)
۱۳۸۰	۱۴۱۸۷۵	۷۴۹۵۷	۵۳
۱۳۸۱	۲۲۹۹۶۴	۱۵۵۳۱۸	۶۸
۱۳۸۲	۳۶۷۲۶۰	۱۷۱۴۴۴	۴۷
۱۳۸۳	۴۹۰۱۰۳	۲۰۵۷۸۹	۴۲
۱۳۸۴	۷۳۷۸۶۶	۳۱۶۲۷۷	۴۳
۱۳۸۵	۵۷۴۹۸۹	۳۷۴۱۰۹	۶۵
۱۳۸۶	۶۱۹۰۶۸	۳۳۶۰۶۳	۵۴
۱۳۸۷	۸۱۴۲۷۰	۴۵۶۵۱۱	۵۶
۱۳۸۸	۸۴۵۲۷۹	۳۸۷۲۳۸	۴۶
۱۳۸۹	۹۷۱۰۷۴	۴۵۶۱۵۲	۴۷
۱۳۹۰	۱۵۴۵۸۶۷	۵۸۱۱۱۸	۲۸
۱۳۹۱	۱۴۴۲۶۹۹	۶۸۳۶۰۸	۴۷

\*منابع نفتی از حاصل جمع منابع درج شده در واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای ناشی از فروش نفت، استفاده از حساب ذخیره ارزی، مالیات بخش نفت و سود سهام دولت در شرکت نفت به دست آمده است.

از این منظر، اقتصاد تبدیل به یک پشتوانه مالی سیاسی می‌شود و با سیاست همپوشانی پیدا می‌کند. یعنی علاوه بر آنکه اقتصاد دولتی شد، در واقع می‌توان گفت که به یک مجموعه اقتصادی-سیاسی تبدیل می‌شود. در این شرایط دیوان سالاری در اقتصاد دولتی با توجه به درآمدهای نفتی به شدت رشد میکند و هزینه‌های دولت را نیز افزایش میدهد که یکی از مصادیق آن، استفاده از منابع دولتی در انتخابات به واسطه پرداختهای جاری است. بر اساس تحقیقات صورت گرفته، ۷۵ تا ۸۵ درصد از اقتصاد ایران در سیطره تصمیم‌گیران دیوان سالاری دولتی است (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۷۹).

نمودار ۲: میزان پرداخت‌های جاری دولت در جمهوری اسلامی ایران (منبع: بانک مرکزی، اداره

بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی)



در این راستا، مطالبات معوقه بانک‌ها اینک یکی از بزرگترین معضلات بانک مرکزی است؛ زیرا بانکها از منابع تهی و قادر به پرداخت تسهیلات نیستند. انتشار بخشی از مفاسد

اقتصادی بانکی که اخیراً صورت گرفته و از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان متجاوز شده، یکی از مهمترین معایب اقتصاد دولتی است، زیرا این مجموعه اقتصادی قادر نبوده است که از اموال و ثروت عمومی استفاده مطلوب نماید (جامساز، ۱۳۹۴).

وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی از مهم‌ترین علل عدم استقلال بانک مرکزی و در نتیجه بی اثر بودن سیاست‌های پولی در اقتصاد ایران به شمار می‌رود. موضوعی که در نتیجه وابستگی شدید درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی به وجود آمده است و باعث شده تا ماهیت تورم از کنترل بانک مرکزی خارج شده و به یک امر ساختاری تبدیل شود (کمیجانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴). به این معنی که دولت در هر زمان به ویژه در زمان احیای قدرت در انتخابات، می‌تواند تعیین کننده باشد. تا آنجا که، برآوردهای مختلف از شاخص‌های استقلال برای بانک مرکزی ایران حکایت از سلطه قابل توجه دولت بر سیاستگذاری پولی و استقلال پایین بانک مرکزی دارد (همتی، ۱۳۹۲: ۷).

در واقع، دولت به دلیل اتکا به درآمدهای رانتی، منابع اقتصادی بسیاری در دست دارد که آنها را به کانال‌هایی که تشخیص می‌دهد، هدایت می‌کند. براساس نظریه انتخاب عمومی، این دولت لزوماً یک دولت کینزی (که در حقیقت بیطرف و یا خیرخواه تلقی می‌شود) نیست، بلکه دولت مجموعه‌ای است از کارگزاران که در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت خود و گروه‌های حامیشان هستند (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). چرا که اعتقاد بر آن است، دولت‌های رانتی برای حفظ ثبات سیاسی و کنترل و جلب حمایت جامعه، از درآمدهای رانتی بهره می‌گیرند. مزایای ناشی از رانتها، ضمن به وجود آمدن حمایت گروهها و نخبگان طبقه حاکم و پیروی آنها از سیاست‌های دولت، نخبگان غیرحاکم و مخالف دولت را جذب و خاموش می‌کند و از بروز هرگونه چالشی با قدرت دولت جلوگیری مینماید (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۳).

در این راستا، ساختار فعلی روابط دولت و بانک مرکزی ایران را می‌توان در عبارت «سلطه مالی» معرفی نمود. تأمین مالی بخش عمده‌ای از مخارج دولت از مسیر فروش درآمدهای ارزی حاصل از نفت به بانک مرکزی و استقرار از بانک مرکزی، موجبات سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی را فراهم کرده است. در این حوزه تأمین مالی کسری تراز یارانه‌های نقدی، معضلی است که از سال ۱۳۴۱ بر ابعاد این مشکل افزوده است. علاوه



بر سلطه مستقیم مالی، عملیات شبه مالی دولت از مسیر نظام بانکی مانند خطوط اعتباری مسکن مهر و تأمین مالی طرح بنگاه‌های زود بازده نیز از دیگر عوامل مهم سلطه دولت بر بانک مرکزی است (همتی، ۱۳۹۲: ۷). این موضوعات بیانگر آن است که دولت‌ها در ایران، می‌توانند از ابزارهای اقتصادی جهت تأمین اهداف سیاسی گام بردارند. نکته اساسی این است که در تحلیل الگوی رفتاری رأی دهندگان عوامل اقتصادی (تورم، بیکاری، رشد اقتصادی و...) نقش بسزایی دارند و دولت‌ها تلاش میکنند با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی متفاوت از جمله سیاست‌های مالی شامل کاهش مالیات، افزایش هزینه‌های دولت به منظور ایجاد رونق در اقتصاد، ایجاد اشتغال در بخش دولتی، افزایش پرداخت‌های انتقالی، افزایش میزان یارانه‌ها در زمان انتخابات، رضایت رأی دهندگان و احتمال انتخاب مجدد خود را افزایش دهند (پور کاظمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱ و حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). در این زمینه، نتایج تحقیقی در فاصله سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۸ نشان میدهد، دولت‌ها در ایران در دو ساله اول حاکمیت خود با هدف کنترل بیکاری و با استفاده از سیاست‌های انبساطی نرخ تورم را افزایش می‌دهند، اما در دو ساله دوم با توجه به حافظه‌ی کوتاه مدت رأی دهندگان سعی مینمایند با کنترل تورم و اعمال سیاست‌های انقباضی، احتمال انتخاب مجدد خویش در انتخابات بعد را افزایش دهند (پور کاظمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۵۸).

### نتیجه گیری

بین وقوع سیکل‌های تجاری-سیاسی و اقتصاد دولتی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. از آنجایی که در اقتصاد دولتی برخلاف اقتصاد خصوصی، نظم اقتصادی و سیاستگذاری اقتصادی تحت کنترل دولت می‌باشد. هر گونه تصمیم‌گیری دولت در زمینه اقتصادی منجر به فراز و فرود در نظم اقتصادی می‌شود که متعاقباً نظم سیاسی هم دستخوش تلاطم می‌شود. از همین رو دولت با اهرم اقتصاد دولتی منجر به ایجاد سیکل‌های تجاری-سیاسی می‌شود که در راستای حفظ یا کسب مجدد قدرت صورت می‌گیرد. به بیان دیگر تحکم و اعمال قدرت از طریق عرصه اقتصادی رخ می‌دهد. بدین معنا که یکی ابزارهای قدرت برای مانایی و پویایی جریان‌های سیاسی، منابع اقتصادی می‌باشد که دولت‌ها با دستکاری و توزیع و تخصیص دلخواه آن در راستای رسیدن به اهداف سیاسی خویش می‌کوشند.

بی شک این مسئله در کشورهای در حال توسعه مشهودتر بوده، بخصوص در کشورهایی که دارای نظام سیاسی عقب افتاده‌ای هستند. عدم وجود احزاب سیاسی واقعی و مستقل و همچنین آزادی قلم و مطبوعات سبب می‌گردد که گردش اطلاعات به کندی صورت گیرد و حداقل دولت‌ها بتوانند از طریق سیاستهای کوتاه مدت طبقات پایین درآمدی را تحت تأثیر خود قرار دهند. سیاستمداران با توجه به این موضوع که غالب مردم به سیاستهای کوتاه مدت توجه می‌کنند و از حافظه تاریخی قوی نیز برخوردار نیستند، بر چینش آرا تأثیر می‌گذارند و در انتخابات پیروز میشوند. از سوی دیگر این مسئله سبب می‌گردد که طبقات تحصیلکرده، متخصصین و بطور کلی طبقه متوسط جامعه نسبت به این مسئله از خود به انحای مختلف عکس العمل نشان داده و این شیوه از مدیریت جامعه می‌تواند هم به اضمحلال سرمایه فیزیکی و انسانی منجر گردد. لذا این شیوه کار ممکن است که به صورت صوری توأم با ابزاری به نام انتخابات نیز باشد، اما فاقد وجاهت لازم می‌باشد. بر اساس این شیوه، اقتصاد کشور دستخوش تمامیت خواهی افرادی می‌گردد که حاضر هستند برای حفظ قدرت پایه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را سست نمایند.

### راهکارها و پیشنهادات

نوشتار حاضر سیکل تجاری-سیاسی را در ارتباط با اقتصاد دولتی در جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار داد. نتایج گویای این واقعیت بوده اند که دولت‌ها از طریق دستکاری در اقتصاد کلان، موجبات بی ثباتیهای اقتصادی و یا به عبارت بهتر نوسانات اقتصادی را فراهم میکنند. از این منظر، ضرورت دارد تا جهت پیشگیری از تبعات منفی حاصل از سیکل تجاری-سیاسی در آینده به ارائه راهکارها و پیشنهاداتی در این باره مبادرت شود که در ذیل به آنها اشاره گردید:

#### ۱. استقلال بانک مرکزی

یکی از راههایی که می‌توان از آن به عنوان مکانیزمی پیشگیرانه تعبیر کرد، استقلال بانک مرکزی از دولت است تا به سادگی نتواند موجبات سیاست مالی و پولی را برای اغراض انتخاباتی فراهم سازد. در کشور ما تورم، پیوسته تابعی از تصمیمات سیاسی و اقتصادی دولت بوده است؛ و از آنجا که بانک مرکزی مستقل نبوده، قادر به کنترل تورم

نیست. در کشورهایی که سیاست‌های مالی دولت از انضباط کافی برخوردار باشد می‌توان انتظار کنترل تورم و کاهش آن را داشت. یکی از توصیه‌های سیاستی که از جانب بسیاری از اقتصاد دانان طی چند سال گذشته برای مبارزه با تورم مطرح بوده، محدود کردن اثر عملکرد مالی دولت بر پایه پولی و تقویت ابزارهای کنترلی تورم است.

اصولاً برای ایجاد یک فضای نسبتاً باثبات کلان در هر برنامه اقتصادی، تفکیک عملیات بودجه و سیاست مالی از عملیات پولی بانک مرکزی و سیاست پولی و ایجاد نهادها و ابزارهای مناسب برای این مهم، یکی از سیاست‌های کلیدی است (دادگر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۵). تا آنجا که، قوی بودن انگیزه حکومت‌ها برای بهره‌گیری از بانک مرکزی برای اهداف سیاسی خودشان (برای مثال، چاپ پول برای تأمین هزینه‌ها و پایین آوردن نرخ بهره در هنگام نزدیک شدن به انتخابات) سبب شده است در بسیاری از کشورها، بانک مرکزی از دخالت حکومت مصون نگه داشته شود. این کار به گونه‌ای صورت می‌گیرد که رهبران منتخب در حکومت به سادگی نتوانند مدیران بانک مرکزی را از سمت‌های خود برکنار کنند. به طور معمول، برای تحقق چنین امری برای رئیس بانک مرکزی، دوره‌ای ثابت، برای تصدی این سمت در نظر گرفته می‌شود. در ایالات متحده آمریکا و کره جنوبی، دوره چهارساله برای تصدی این سمت در نظر گرفته شده است (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

## ۲. شفافیت مالی در امر انتخابات

رقابت‌های انتخاباتی همواره با هزینه‌های سرسام آور همراه می‌باشد. در اکثر جوامع دموکراتیک سازوکارها و منابع تأمین هزینه‌های انتخاباتی مورد تفحص دستگاه‌های نظارتی و اجرایی انتخابات قرار می‌گیرد تا از تخلفات مالی گروه‌های و احزاب سیاسی جلوگیری به عمل بیاید. طبیعی است که اگر شفاف‌سازی مالی اتفاق بیفتد می‌تواند هم افکار عمومی را آرام کرده و هم فرهنگ‌سازی کند تا هرکس ثروت و قدرت دارد نتواند اقدامات خارج از عرف و قانون انجام دهد.

## ۳. کاهش وابستگی به نفت

تجربه بسیاری از کشورهای با منابع طبیعی غنی، مانند کشورهای نفتی، رشد اقتصادی ضعیفی را نشان می‌دهد. این بیانگر اینست که بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی یک رابطه معکوس وجود دارد که در ادبیات توسعه به پدیده شومی منابع نام گرفته است، زیرا

منابع طبیعی به عنوان ثروت کشور محسوب شده و صادرات آن نیز قدرت خرید واردات را افزایش می‌دهد، در حالی که انتظار می‌رود وفور منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را تقویت کند (درگاهی، ۱۳۹۲: ۳). بنابراین ضروری‌ترین و مؤثرترین راه جهت سیکل تجاری-سیاسی و کاهش پیامدهای حاصل از آن، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در تأمین بودجه و هزینه‌های جاری کشور مهم مینماید.

#### ۴. استقرار نظام جامع مالیاتی در کشور

اتخاذ رویکردی در جهت ارتقاء ظرفیت و کوشش مالیاتی برای افزایش سهم درآمدهای مالیاتی از منابع بودجه، یکی دیگر از راهکارهای کاهش وابستگی به درآمدهای نفت می‌باشد. اصولاً در کشورهای متکی به منابع عظیم نفت، سهل الوصول بودن درآمدهای نفتی، انگیزه تلاش جدی دولت‌ها برای کسب و افزایش درآمد از محل مالیات را از بین برده است. به عقیده کارشناسان اقتصادی مهم‌ترین علت حاکمیت رکود، تورم بالا و رشد اقتصادی پایین در این قبیل کشورها، وابستگی به درآمدهای نفتی و سهم اندک درآمدهای مالیاتی در تأمین بودجه آنهاست (طیب‌نیا، ۱۳۹۲: ۳).

در شاکله نظام اقتصادی ایران هم، وابستگی به درآمدهای نفتی باعث شده است کارآیی و بهره‌وری در نظام اقتصادی کشور در حداقل ممکن و پایه‌های مالیاتی کشور بسیار ضعیف باشد. بنابراین اتخاذ راهبردهایی نظیر بهبود محیط کسب و کار و خصوصی سازی، ارتقای توانمندی‌های بخش خصوصی، جذب سرمایه‌های خارجی و به کارگیری سرمایه‌های داخلی، ساده سازی نظام مالیاتی، گسترش نظام مالیاتی، تلاش برای جلوگیری از فرار مالیاتی و افزایش توان مالیات ستانی، با استقرار نظام جامع مالیاتی در کشور و در جهت کاهش وابستگی به نفت ضرورت دارد.

#### ۵. کوچک کردن بدنه دولت و کاهش هزینه‌های جاری

یکی دیگر از راهکارهای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، کوچک کردن دولت و منطقی کردن حجم آن است که در قانون برنامه چهارم پیش بینی شده اما برای عملی ساختن این برنامه هنوز اقدامات مؤثری صورت نگرفته است. در واقع کوچک کردن بدنه دولت بیانگر تقویت بخش خصوصی است و با تقویت بخش خصوصی و الزام دولت به انجام کارهای حاکمیتی به جای امور تصدی‌گری خود به خود هزینه‌های جاری دولت

کاهش می‌یابد و کاهش هزینه‌ها منجر به این می‌شود که وابستگی ما به نفت هم کمتر شود. بنابراین بخش اعظم درآمدهای نفتی صرف حقوق و دستمزدها نخواهد شد (کاتب، ۱۳۹۲: ۱).

#### ۶. قانونگذاری

از جمله راهکارهای دیگر به منظور نظارت بر رفتارها و سیاستگذاری‌ها دولت حوزه تقنینی می‌باشد. مجلس می‌تواند با تصویب قوانین و لوایحی بر عملکرد دولت در هنگامه انتخابات نظارت داشته باشد و دست دولت را از دخالت‌های سیاسی و غیر قانونی در حوزه اقتصادی کوتاه سازد.

#### ۷. تقویت نقش احزاب و مطبوعات و فعالیت قانونمندان آنها

احزاب و مطبوعات به عنوان دو رکن مهم و تأثیر گذار در جامعه مدنی می‌توانند نقش آفرینی مؤثری در مدیریت و کنترل رفتار دولت داشته باشند. با فعالیت قانونی احزاب و مطبوعات و در نتیجه گردش آزاد اطلاعات دولت قادر به اقدامات خلاف قانون و انحراف در عرصه سیاستگذاری نخواهد. احزاب اپوزیسیون و مطبوعات همچون شمشیر داموکلس بر علیه انحراف و قانون گریزی دولت عمل می‌کنند و هرگونه تحرک خارج از قانون و خلاف منفعت عمومی را مانع می‌شوند.

## منابع و مآخذ:

- اونیل، پاتریک (۱۳۹۱) **مبانی سیاست تطبیقی «نظام‌های سیاسی تطبیقی»**. ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.
- بصری، کمال (۱۳۸۵)، **توسعه اقتصادی در اقتصاد دولتی و خصوصی**، جامعه فردا، شماره ۳.
- پناهی، محمدحسین و امینی، اشرف (۱۳۹۰)، دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۸۴)، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۷.
- پورکاظمی، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۶)، سیکل‌های تجاری سیاسی (مطالعه موردی کشور ایران)، **فصلنامه اقتصاد مقداری**، شماره ۱۵.
- جامساز، محمود (۱۳۹۴)، چالش‌های اقتصاد دولتی، **پیام آبادگران**، شماره ۳۳۵.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۷)، دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تاثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمونوتیکی، طبقاتی و پیدایش دولت غیریکپارچه در ایران، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۲.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۸)، سیکل تجاری سیاسی: استدلال‌هایی سیاسی برای بی‌ثباتی‌های اقتصادی، **دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری**، شماره ۷.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۹)، الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴۸.
- حسوند، محسن (۱۳۸۸)، حقوق عمومی اقتصادی: انحصارات دولتی در ایران، **راهبرد**، شماره ۵۰.
- حسینی، سیدشمس‌الدین و همکاران (۱۳۹۲)، **نقش و جایگاه دولت در اقتصاد از نظریه تا عمل با تاکید بر سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی**، تهران: پیکنور.
- حسینی، یعقوب و همکاران (۱۳۹۰)، شناسایی ذهنیت افراد نسبت به سیاست‌های خصوصی سازی در ایران - سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی - با استفاده از روش شناسی کیو، **کاوش‌های مدیریت بازرگانی**، شماره ۶.
- خوش‌چهره، محمد و دیگران (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و توسعه، **راهبرد یاس**، شماره ۱۶.
- دادگر، بدالله و همکاران (۱۳۸۷)، **تأثیر سیاست‌های مالی و تکانه‌های قیمت بنزین بر توزیع درآمد و رفاه در ایران رفاه اجتماعی**، شماره ۲۸.
- درگاهی، حسن (۱۳۹۲)، «چرا دلارهای نفتی در اقتصاد ایران به رشد تولید و اشتغال منجر نشد»، در:  
<http://www.eghtesadema.com-Pages-News-6572>
- رابطی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴)، نگاهی به اقتصاد دولتی در ایران، **مجله کنترول**، شماره ۱۸.
- ربانی خوراسگانی، علی و محمد میرزایی (۱۳۹۴)، تحلیل تقابل گفت‌وگویی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**، شماره ۶۰.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، **توسعه و تضاد**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طیب‌نیا، علی (۱۳۹۲)، «آثار مثبت تحریم‌ها بر اقتصاد ایران»، در:  
<http://www.mehrnews.com/news/2173634>
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- کاتب، غلامرضا (۱۳۹۲)، «کوچک کردن دولت و کاهش هزینه‌ها راهکار کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی»، در: <http://isna.ir/fa-news-92080603330>
- کمیجانی، اکبر و همکاران (۱۳۹۳)، برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی: مورد مطالعه ایران، **پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۷۱.
- کمیجانی، اکبر و همکاران (۱۳۸۹)، فقدان استقلال در سیاست پولی و نقش نوسانات قیمت نفت بر سیاست‌های پولی و مالی در ایران، **مجله نامه مفید**، شماره ۷۸.
- گرجی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا (۱۳۹۰)، بررسی یک اقتصاد رانتی با تاکید بر سیکل‌های تجاری سیاسی: یک تحلیل توریک، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۲۳.
- لیلاز، سعید (۱۳۸۵)، **تبار اقتصاد دولتی، خردنامه همشهری**، شماره ۲.
- همتی، مریم (۱۳۹۲)، استقلال بانک مرکزی؛ گام نخست در پیشبرد اهداف سیاستگذاری پولی، **مقاله کاری شماره ۹۲۲۷**، پژوهشکده پولی و بانکی.
- Nordhaus, William (1989), **Alternative Approaches to the Political Business Cycle**, Brookings Papers on Economic Activity, 2.
- Nordhaus, William (1975), **The political business cycle**. Review of Economic Studies, 42.